

ماضی در مهاوردی با بوکاچیو

صحبت از ادبیات ایتالیا و معرفی نامداران آن بی شک با نام دانته الیگیری* (م ۱۳۲۱ - ۱۲۶۵) آغاز می‌شود. دانته افتخار مردم ایتالیا و منظومه بزرگ او **کمدی الهی** از شاهکارهای بشریت محسوب می‌شود.^۱ از نظر غربیان مقام دانته چنان بلند است که غالباً پایان دوران قرون وسطی را زمانی می‌شمارند که **کمدی الهی** این شاعر نوشته شد، زیرا معتقدند که در واقع با این اثر عصر جهالت و ظلمت به پایان رسید و دوره فروغ رنسانس آغاز شد.^۲

فرانسیسکو پترارکا** (۱۳۷۴ - ۱۳۰۴) و جیووانی بوکاچیو*** (۱۳۷۵ - ۱۳۱۳) دو شاعر و نویسنده بزرگ دیگر ایتالیایی همعصر دانته هستند که پیشگامان نهضت ادبی ایتالیا در عهد رنسانس به شمار می‌روند. در حقیقت ادبیات ایتالیایی و زبان لاتین با این سه تن به اوج کامیابیهای هنری دست می‌یابد. دانته در سرودن عالی‌ترین مضامین بشری، پترارکا در سرودن شعر و غزل عاشقانه^۳ و بوکاچیو در داستان‌سرایی گوی سبقت را از سایر بزرگان اندیشه و ادب ایتالیا ربوده‌اند.

از جمله شاهکارهای ادبی که در سیر تاریخ ادبیات داستانی جهان جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص می‌دهد کتاب **دکامرون****** اثر بوکاچیو است که مجموعه داستان معروف به دکامرون را که دانته در اشاعه و توسعه زبان ایتالیایی آغاز کرده بود ادامه داد.^۴ «این کتاب یکی از چهار یا پنج کتابی است که در تاریخ ادبیات از بانفوذترین کتابها به شمار می‌رود. این کتاب نه تنها سرمشق بسیاری از نویسندگان و گردآورندگان ایتالیایی داستانهای کوتاه بوده،

بلکه بر نامدارانی چون هانس ساکس، لسینگ، لویه دوگا، چاسر، شکسپیر، درایدن، کیتس، تیسن، مولیر، لافونتن، دوموسه و لانگفلو هم تأثیر بخشیده است.»

دکامرون به زبان ایتالیایی است، اما بوکاچیو نیز چون پترارکا و دانته آثاری به زبان لاتین منتشر کرده است. «جیووانی در سال ۱۳۱۳ میلادی در شهر پاریس به دنیا آمد.

پدر وی مردی ایتالیایی بود که بیوه زن جوان و زیبایی پاریسی را فریفت و بوکاچیو نمرهٔ این نزدیکی است. بوکاچیو خیلی زود از مادر یتیم شد و پدرش وی را با خود به فلورانس آورد. بعداً وی را به ناپل فرستاد تا دورهٔ کارآموزی امور تجارت را که در فلورانس آغاز کرده بود در آنجا دنبال کند و بوکاچیو نخستین اشعار توصیفی خود را که ترسیم‌کنندهٔ صحنه‌های بهشت جوانی‌اش هستند در آنجا سرود. در جوانی فریفتهٔ دختر شاه ماریا داکنیو می‌شود و در اشعار نخستین خود و همچنین در رمان فیامتا از عشق خود به او سخن می‌گوید. چندی بعد کتاب داستانی **فیلوکولو** و داستانهای فیلوسترتر و تزه تیدا را نوشت. بعدها دوباره به فلورانس بازگشت. در این دوران بوکاچیو می‌فهمد که با وجود ذوق سلیمی که در کار شعر و شاعری دارد هرگز در این زمینه به پای دانته و پترارکا نمی‌رسد؛ پس بیشتر اوقات فراغت خود را صرف تنظیم و تدوین داستانهایی می‌کند که شبها در شب نشینی با دوستان یا روزها در مجامع شهری از قبیل قهوه‌خانه‌ها و کافه‌ها می‌شنود. داستانهای قدیمی مربوط به مناطق مختلف که به وسیلهٔ مسافران یا سوداگران دوره‌گرد دهان به دهان به جاهای

● دکامرون
● جیوانی بوکاپیو

● نشر مازیار، چاپ اول، ۱۳۷۹



خود جذاب، جالب و پرکشش هستند. قصه‌ها حکایت از تجربه‌های زندگی مردمان روزگاران پیشین می‌کند. نوع دریافتها، احساسها، تنشها و بیان آن به کلی متفاوت از شیوه‌های داستان‌گویی جدید است. خوانندگان داستانهای گوگول، چخوف، تولستوی، بالزاک، هوگو، همینگوی، جیمز جویس، ویرجینیا وولف، اشتاین بک و... بی‌نیاز از شنیدن حکایتها و تمثیلهای قصه‌های کوتاه و بلند گذشتگان نیستند.

قصه‌ها و افسانه‌ها دنیایی از سادگی و پیراستگی گذشتگان را در برابر پیچیدگی و آشفتگی پسنیان به نمایش می‌گذارند. قصه‌ها بیان تجربه‌های ساده بشر در برابر طبیعت و زندگی است که در برابر تجربه‌های پیچیده و آشفته امروزی قرار می‌گیرد و از طریق این مقایسه به نسب نامه کهن ادبیات دست خواهیم یافت. مطالعه داستانهای عامیانه سرزمینهای مختلف ما را به جنبه‌های مشترک انسانی ادبیات ملتها می‌کشاند و بسیاری از اسطوره‌های مشترک و کهن الگوها کشف خواهد شد. از طریق تطبیق قصه‌های عامیانه، رویاهای عمومی و خاطرات جمعی ملل کندوکاو می‌شود و ما به سرچشمه و خاستگاه کلی همه قصه‌ها خواهیم رسید.

ادبیات کلاسیک فارسی نیز مشحون از این قبیل حکایتها و افسانه‌هاست. داستانهای هزار و یک شب، سمک عیار، حکایتهای کلیده و دمنه، گلستان، مرزبان‌نامه، جوامع‌الحکایات، بهارستان، تمثیلهای حدیقه و مثنوی‌های نظامی و عطار و مولانا بخشی از مجموعه ادبیات عامیانه داستانی ما را تشکیل می‌دهد.

دیگر منتقل شده و همیشه کامل‌ترین میدان نشر و اشاعه و تجلی خود را در نقاط واقع بر حوزه دریای مدیترانه یافته‌اند. بعدها این داستانها در طرح داستانی کتاب دکامرون که ساختار آن بی‌شابهت به داستانهای شرقی چون هزار و یک شب نیست، جای می‌گیرد. بنابراین داستانهای دکامرون در مجموع ساخته ذهن و فکر خود نویسنده نیستند، بلکه بیشتر از روایتهای شفاهی و عامیانه درست شده‌اند. بعضی از آنها اقتباسهای مستقیمی از آثار نویسندگان باستان یا معاصر وی بوده است.^۵

امروزه با وجود پیدایی ادبیات داستانی جدید و انواع داستانی رمان و داستان کوتاه و رواج انواع داستانهای رئالیستی، سوررئالیستی، رومانتیک، نو و... هنوز دنیای پر رمز و راز قصه‌ها، حکایتهای برای گفتن دارد که خواندن و شنیدن آنها خواننده را با خود راهی فضاهاى خیالی، عجیب و دور و درازی می‌کند که به جای

در تاریخ ادبیات داستانی جهان افسانه‌های ازوپ و حکایت‌های پنج‌تترا از مجموعه داستانهای پیش از میلاد مسیح است و دکامرون از قدیمی‌ترین آثار مکتوب پایان دوره قرون وسطی و رنسانس اروپاست.

دکامرون به زبان لاتین به معنی «ده روز» است و از این جهت این کتاب دکامرون نامیده شده که مجموعه صد داستان این کتاب در ده روز و توسط ده نفر تعریف شده است. داستان دکامرون در نخستین روز با تعریف و توصیف اندوه‌باری که نویسنده از شیوع بیماری طاعون در فلورانس در سال ۱۳۴۸ میلادی می‌کند آغاز می‌شود. شدت شیوع این بیماری تا حدی است که حتی لمس بدن فرد مبتلای به بیماری موجب انتقال بیماری می‌شود، در نتیجه همه از یکدیگر گریزانند. خواهرها و برادرها از یکدیگر، پدرها و مادرها از فرزندان و دیگر هیچ رابطه دوستی برقرار نمی‌ماند. بوکاچیو بدبختیهای هولناک مردم را در این زمان طی صفحات مقدماتی کتاب شرح می‌دهد. وی از وقایعی که خود شاهد و ناظر آن بوده حکایت می‌کند و داستان را اینگونه پیش می‌برد که هفت بانو در کلیسایی تجمع می‌کنند. این هفت زن که از هجده سال تا بیست و هشت سال سن داشتند زنی زیبا و خردمند و اصیل بودند. در این گردهمایی طی اتفاقی که با سخنرانی پامینه آ (یکی از زنان مجلس) آغاز شد، همگی به این نتیجه رسیدند که می‌بایست شهر طاعون‌زده را ترک کنند و به دیاری دیگر بروند. در مدتی که زنان به گفت و گوی با یکدیگر مشغول بودند سه جوان که بزرگ‌ترینشان بیست و پنج سال داشت وارد مجلس شدند. هر یک از این سه مرد عشق یکی از این هفت بانو را در دل داشتند. پس این سه مرد جوان هم با زنان همراهی کرده و در سفر به آنها پیوستند و به قصری بر سر تپه‌ای دور از شهر رفتند که گرداگرد آن را درختان گوناگون و گیاهان خوشبو احاطه کرده بود. اینان تصمیم گرفتند که بار غم گذشته را فراموش کنند و زندگی شادمانه‌ای را در اینجا از نو آغاز کنند. پس پامینه آ را به عنوان ملکه روز نخست انتخاب کردند و تاجی که از زیباترین گلها درست شده بود بر سر وی گذاشتند. او هم تمامی دستورات لازم را برای زیستن شادکامانه داد و پیشنهاد کرد در اوقات فراغت به جای پرداختن به بازی شطرنج و امثال آن به نقل داستان پردازند و بعد از ظهرهای گرم را با شنیدن دلپذیرترین قصه‌ها سپری کنند. پس اولین قصه را پانفیلو یکی از مردان حاضر در آن جمع با عنوان نبوغ مسیحیت آغاز می‌کند. «بدین روای هر نفر در هر روز یک داستان نقل می‌کند. برنامه روز نخستین آماده نیست، اما در آن روز هر داستان، داستان دیگری را تداعی می‌کند، به طوری که در پایان هر نوبت داستان‌گویی درمی‌یابند که داستانهای آن روز همه بر محور یک مضمون دور زده است. پس از آن به پیشنهاد پامینه آ مضامینی خاص برای روزهای بعد انتخاب می‌گردد. روز نهم که بدون مضمون مانده است، جنبه استثنایی دارد. مضامین برگزیده برای روزهای دیگر از این قرارند. (۲) بخت بد به گونه‌ای غیرمترقب مساعد شد (۳) چگونگی صبر و

استقامت مایه پیروزی شد (۴) و (۵) مسائل عشق (۶) برکت نجات بخش زیرکی (۷) خیانتها، حيله‌ها و فسادهای زنان شوهردار (۸) جنگ طیب آمیز جنسیت و (۱۰) بلندطبعیهای عشق»^۶

ده حکایت در ده روز تعداد داستانهای کتاب را به صد می‌رساند. پس از گذراندن این ده روز که سرشار از شادیه‌ها و خوشیه‌ها و می‌گساریها و لذتهای بسیار بود آخرین پادشاه که نفر دهم آن گروه بود، پس از تمام شدن آخرین داستان (که معروف‌ترین قصه کتاب هم با نام «گرزلدای صورت» است) پیشنهاد بازگشت به فلورانس را می‌دهد. او معتقد است که عادت به خوشی سپری از خوشی را در آدمی به وجود می‌آورد و ممکن است اقامت طولانی در این محل آنها را در معرض بدگویی قرار دهد. بنابراین معتقد است که باید پیش از اینکه شادی آنها در آنجا پایان یابد و یا گروهی قصد برهم زدن آن را داشته باشند به فلورانس بازگردند. این پیشنهاد را همگان عاقلانه و دوراندیشانه تشخیص دادند و روز بعد به سمت فلورانس حرکت کردند.

بوکاچیو در ابتدای هر داستان خلاصه‌ای از موضوع مطرح در آن را ارائه داده تا خوانندگان داستان حق انتخاب داشته باشند و داستانهایی را که با سلیقه ایشان سازگاری دارد برگزینند.

منتقد و مترجم فرانسوی دکامرون، ژان بورسیه معتقد است که شیوه پیوند داستانها و ارتباط منطقی آنها ظاهراً باید برگرفته از داستانهای هزار و یک‌شب باشد که دنیای لاتین با آن کتاب آشنا بوده است.^۷ با وجود شباهت ظاهری بین ساختار داستانی هزار و یک‌شب و دکامرون که خلاصه داستان پیش از این نقل شد، تفاوت فاحشی نیز بین دو داستان دیده می‌شود و آن اینکه روای داستان هزار و یک‌شب، شهرزاد قصه‌گو، دوست قصه بدیع را در مدت هزار و یک شب برای پادشاه تعریف می‌کند تا خود را از خطر مرگ برهاند. همانگونه که در بختیارنامه و طوطی‌نامه و سندبادنامه نیز دیده می‌شود که نقل قصه‌ها برای جلوگیری و یا عقب انداختن انجام حکم مرگ متهمی است. اما دکامرون، داستان ده روز رؤیایی و خیال‌انگیز و بهشتی ده زن و مرد جوان است که در قصری سپری می‌شود و در طی آن زنان و مردان به نقل صد قصه می‌پردازند تا از ایام فراغت و آسودگی خویش بیشترین بهره را برده باشند و هدف از روایت قصه‌ها نیز تلذذ و کامجویی از فضای شیرین قصه‌هاست و از این جهت دکامرون بیش از آنکه به هزار و یک‌شب شباهت داشته باشد، نزدیک به هفت پیکر نظامی است. هفت تن از روایان داستان‌گوی دکامرون زنان هستند. داستانهای هفت پیکر، هفت داستان شگفت است که هفت شاهزاده زن از هفت اقلیم در هفت شب هفته در هفت قصر به هفت رنگ برای بهرام‌گور تعریف می‌کنند. محور هفت پیکر بر عدد هفت است و محور داستانهای دکامرون بر عدد ده. ده تن در ده روز و هر روز ده داستان بدیع تعریف می‌شود.

نقل قصه‌ها در دو کتاب برای ایجاد محیط نشاط آور و لذتبخش بوده است.



در دکامرون ده روز افسانه‌ای و در هفت‌پیکر هفت شب به یاد ماندنی دیده می‌شود. هفت‌تن از راویان دکامرون و هفت راوی هفت‌پیکر از زنان فهیم و خردمند عصر خود هستند که از زیبایی نیز به حد کمال برخوردارند. مضمون اکثر قصه‌های دکامرون حدیث عاشقی است، همانگونه که محور اصلی داستانهای هفت‌پیکر نیز عشق است.

اما از نظر کثرت تعداد داستانها دکامرون بی‌شبهت به هزار و یک شب نیست. آنجا صد داستان و در هزار و یک شب نزدیک دو صد

ظاهر آهدف نویسنده از نوسن چنین کتابی سرگرم کردن بانوان است و مخاطبان اصلی وی ایشان هستند. در پایان کتاب بوکاچو ضمن پاسخ به انتقادهایی که از کتابش شده آن را مناسب اوقات بانوانی می‌داند که وقت بسیار دارند و می‌توانند آن را با خواندن نظایر این کتاب پر کنند.

«قصه‌گوییها همه به صورتی در ارتباط با زنان است و زنان در گروه قصه‌هایی که به شیوه و روای ساختمانی هزار و یک‌شب آفریده شده‌اند، نقش اساسی و مهمی دارند.»^۸ قهرمانان داستانهای دکامرون هم اغلب زنانند. مثلاً در داستانهای «به ظاهر نمی‌توان حکم کرد»، «بانو بری‌تولا»، «هزار و یک‌شب آلاتی‌یل»، «نادانسته دلال محبت»، «شوهر باز یافته»، «پیروزی مرگ»، «ریحان»، «احساس پیش از وقوع» و... نقش اصلی داستان را زنان ایفا می‌کنند و عموماً در عاشقی و دلدادگی بی‌نظیرند. مضمون چند فصل از فصول دکامرون در حدیث عاشقی است. از میان این داستانها داستان «گذشته»^۹ بی‌شبهت به داستان لیلی و مجنون نیست. داستان زنان و عاشقانشان بخشی دیگر از داستانهاست که ما نظیر آن را در بعضی داستانهای کلیله و دمنه سراغ داریم. زنان داستانهای کلیله چون زنان داستانهای دکامرون در زیبایی یکتا و بی‌نظیرند، اما بیشتر آنها چون زنان داستانهای دکامرون عاشق پیشه‌اند. داستان «مهرت زیرک»^{۱۰} دکامرون نظیر داستان زن بازرگان و نقاش و غلام او در کلیله و دمنه^{۱۱} است. موضوع داستان «ریسمان»^{۱۲} دکامرون بی‌شبهت به داستان زن حجام و کفشگر در کلیله^{۱۳} نیست.

مقدمه داستانهای دکامرون هم مانند مقدمه داستانهای کلیله و دمنه است. در ابتدای هر فصل یا بعضی داستانها راوی معمولاً پیش از ورود به داستان، بخشهایی را در وعظ و پند و اندرز و نصیحت و تعلیم و تربیت گنجانده است و در مطاوی داستانها نیز از این گونه نتایج بهره برده است. اما تفاوت عمده دکامرون با کلیله و دمنه در هدف‌مندی دو کتاب است. کلیله و دمنه کتابی است تمثیلی و در پرتو حکایتها و منلهای آن حکمت عملی آموخته می‌شود، در حالی که دکامرون با هدف سرگرم کردن و برای ایجاد فضای مؤانست و دوستی و عشق و لذت‌طلبی نگاشته شده است. بوکاچو در خود کتاب به صراحت اعلام می‌کند که کتاب را برای جنس لطیف می‌نویسد. او معتقد است که مردان وقتی شکار غم و اندوه می‌شوند،

سرودن قصه کارمند بوده است».^{۲۶}

داستانهای دکامرون این اقبال را نیز داشته است که یکی از مترجمان برجسته و ورزیده ایرانی آن را ترجمه کرده است. محمد قاضی (۱۳۷۶-۱۲۹۲) از مترجمین توانا که کارنامه ترجمه و تألیف او بالغ بر هفتاد اثر است.

محمد قاضی که از زبان فرانسه ترجمه می کرده، به زبان انگلیسی نیز آشنا بوده و در ترجمه بسیاری از آثارش از جمله دکامرون از مقابله متن ترجمه فرانسوی و انگلیسی آن سود برده است.

قاضی درباره ترجمه کتاب دکامرون می نویسد: «دکامرون گویا در سالهای ۱۳۲۵ و یا ۲۶ یکبار به زبان فارسی ترجمه شده است. لیکن به صورت ترجمه آزاد و به سبک و سیاق روزنامه‌ای، در صورتی که کتاب از شاهکارهای کلاسیک ادبیات مغرب زمین است و نیاز به ترجمه‌ای امین و متناسب با نثر کلاسیک زمان خودش داشت. این بود که من به پیروی از شیوه‌ای که برای ترجمه دن کیشوت در پیش گرفته بودم، ترجمه آن را از روی یک متن معتبر فرانسوی آغاز کردم و متنی هم از ترجمه انگلیسی کتاب در اختیار داشتم که هر دو متن را جمله به جمله در حین ترجمه به فارسی با هم مقابله می کردم و هر جا که اختلافی مابین دو متن می دیدم در پاورقی قید می کردم».^{۲۷}

کتاب دکامرون با ترجمه قاضی اولین بار در سال ۱۳۶۵ از طرف نشر تاریخ به چاپ رسید و در سال ۷۹ نشر مازیار چاپ تازه‌ای از آن را ارائه داده است. در بعضی از فصول به جای ده داستان، ترجمه شش یا هفت یا هشت داستان آمده که احتمالاً به سبب ترجمه ناپذیر بودن او یا چاپ نشدنی بودن آنها است، در واقع به جای صد داستان ترجمه هشتاد و نه داستان در کتاب آمده است.

قاضی در عناوین بسیاری داستانها تصرف کرده و عناوین تازه‌ای به سلیقه خود به آنها داده است. مثلاً در عنوان داستانی که ماجرای آن ازدواج مردی ناتوان با زنی زیباروست عبارت معروف سعیدی را برای عنوان برگزیده است: «مردیت بیازمای و آنگه زن کن».^{۲۸} در دکامرون در پایان هر فصل اشعاری سروده یکی از زنان زیبای داستان هم آمده. که قاضی ترجمه خوب و روانی از آنها به دست داده است.

همان دشواری که قاضی در ترجمه امثال و حکم داستان دن کیشوت داشت در ترجمه دکامرون هم با آن روبه‌رو بود. در دن کیشوت که از شاهکارهای ترجمه معاصر است، قاضی تلاش فراوانی برای برگرداندن امثال فرانسوی به معادلهای فارسی آن کرده بود.^{۲۹} تجربه دن کیشوت کار معادل‌یابی امثال را برای قاضی هموار کرده بود. در زیر معادلهای بعضی امثال و کنایات فرانسوی و ترجمه‌های قاضی آورده می شود:

هزاران دارو برای تخفیف درد یا برای محو آثار آن دارند، می توانند به میل خود به گردش و سیر و سیاحت بروند، به گفت و شنود بپردازند، یا با بازی یا تازی به شکار بروند، به صید ماهی سرگرم شوند، به اسب سواری، قمار، به دادوستد و به انواع فعالیت‌هایی بپردازند که هر کدام قادر است تمام یا قسمتی از توجه ایشان را به خود معطوف بدارد و کسالتشان را لااقل یک چند زایل سازد و من برای اینکه بتوانم به سهم خود از عهده رفع این ظلم تقدیر نسبت به جنس لطیف برآیم و کمک و پناهی برای زنان عاشق پیشه باشم بر آن شدم تا یک صد داستان از افسانه و تمثیل یا حکایت به دلخواه خودم در اینجا بیاورم.^{۳۰} طول داستانهای دکامرون به یک اندازه نیست. بعضی از آنها بسیار کوتاه و گاهی حدود دو صفحه است، مثل داستان «پادشاه بی عرضه»^{۳۱} و بعضی از آنها بسیار بلند است، نظیر داستان «عشق شوخی بردار نیست»^{۳۲} و «هزار و یک شب آلاتی یل»^{۳۳}. بوکاجیو نیز چون اسلاف ادبای ایران به بدیهه‌گویی و ضبط سخنان کوتاه و رسا و پر معنی علاقه‌مند بوده است. چندین داستان این کتاب درباره جملاتی است که بر زبان زنان یا مردان جاری شده و امر مهمی را کفایت کرده است. از این جهت این داستانها بی‌شبهت به داستانهای مقاله دبیری کتاب چهار مقاله نیست. داستانهای «پادشاه بی عرضه»^{۳۴} و «نقش کنایه آمیز»^{۳۵} از این جمله‌اند.

انتقاد از عملکرد کلیسا و اعمال منافی عفت کشیشان و هوسهای ایشان بخش مهمی از داستانهای دکامرون را تشکیل می دهد. تعصب دینی و مذهبی قرون وسطی بوکاجیو را وامی دارد تا با افشاگری رفتار کشیشان و وابسته‌های کلیسا ادعاهای دروغین ایشان را آشکار کند. داستان «تأمل در انجیل»، «فصلی در برزخ»، «نزول فرشته» و داستان «شب گریه سمور می‌نماید»، از این دسته است. این داستانها بی‌شبهت به حکایات حدیقه سنایی در افشا و پرده‌داری رفتارهای منکر زاهدان و صوفیان و متشرعین دروغی نیست.^{۳۶} داستان ساده‌لوحیهای کالاندرینو از مجموعه داستانهای هشتمین و نهمین روز با عنوان «بیمار خیالی» و «نقل تلخ» شبهت فراوانی به ماجرای دزدان گلیله دارد که با حیل و گوسپند زاهد را از دست او ربودند.^{۳۷} بخش اول داستان «بیمار خیالی» هم یادآور داستان شیرین مثنوی است که شاگردان مکتب از سر شیطنت با الفای بیماری به استاد او را خانه نشین می‌کنند.^{۳۸}

دسته‌ای از داستانهای دکامرون درباره ارزش کرامت و بخشندگی است. در این بخش داستانهایی نقل می شود که قهرمانان داستان با خود گذشته‌گی و ایثار خود را فدای دوستی و رفاقت پیشین می‌کنند. نظیر داستان «چه نعمت است دوست واقعی»^{۳۹} که نظیر این داستانها را می‌توان در ادب داستانی گذشته جست‌وجو کرد. داستان «باز شکاری»^{۴۰} شبیه به کرامت حاتم طایی در حق میهمانان خویش است. در داستان بازشکاری قهرمان داستان عزیزترین و قیمتی‌ترین دارایی خود را که بازی شکاری است در قدوم معشوقه سر می‌برد و برای پذیرایی از او کباب می‌کند و حاتم طایی نیز که میهمانانی برایش رسیده است و سال قحطی است، تنها اسب باقی مانده خود را که از اصیل‌ترین و نجیب‌ترین اسبهاست برای میهمانان قربانی می‌کند، در حالیکه هم میهمانان حاتم طایی و هم معشوقه داستان بازشکاری برای درخواست اسب و باز نزد آنان آمده‌اند.

دکامرون رویهم رفته کتابی است خواندنی و گذشته از ساختار جالب توجهی که دارد، بعضی از داستانهای آن مورد توجه بسیاری نویسندگان بعد از بوکاجیو قرار گرفته است. از جمله مهم‌ترین داستانهای دکامرون داستان «گریز لدای صبور»^{۴۱} است که «پترارکا آن را به شعر ترجمه کرده و ترجمه پترارکا الهام بخش چاسر در



فرانسه

- از نوری بخاری بیرون کشیده به آتش در انداخته ایم.
- رینالدو که آدم احمقی نبود.
- ساقهای خود را با ورزش باد شمال تاب دهند.
- شاه را به پسرعمویی خود قبول نمی کردم.
- بدکاری که به خوبی شهرت یابد می تواند بی آنکه کیفر ببندد بدی کند.
- می داند که شیطان دمش را کجا می گذارد.
- شرح همه آنها از طی فرسنگها راه درازتر خواهد بود.
- در برابر هر مسخره کننده ای یک و نیم مسخره کننده است.
- زن جوان چشمهایش را در جیبش نگذاشته بود.
- بر تن دانشمند لکه هایی از پشم گرگ پیدا شده بود.
- از عاقبت اعمال غافل مباش.

۱۳۶۸.

- ۷. کلیله و دمنه، نصرالله منشی، تصحیح مجتبی مینوی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ۱۳۵۵.
- ۸. مثنوی، مولانا جلال الدین، تصحیح نیکلسون، انتشارات مولی، ج ۳.
- ۹. نقد ادبی، عبدالحسین زرین کوب، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۱.

پانوشتها:

* Dante Alighieri

- ۱- این اثر که کاملاً آفریده تخیل، نبوغ و عشق یک انسان است منظومه ای چهارده هزار بیتی به زبان ایتالیایی و در شرح سفر شاعر به دوزخ، برزخ و بهشت است.
- ۲. مینوی، مجتبی، پانزده گفتار، ص ۳۳.

** Francisco Petrarca

*** Giovanni Boccaccio

- ۳- مجموعه نغمه ها از وی مهم ترین دفتر شعر ایتالیایی است که بر بسیاری از شاعران پس از وی تأثیر داشته است.

**** Decameron

- ۴- زرین کوب، عبدالحسین، نقد ادبی، ص ۳۵۶ ج ۱.
- ۵- برگرفته از مقدمه کتاب دکامرون نوشته ژان بورسیه استاد دانشکده مون پلیه و مترجم فرانسوی دکامرون.
- ۶- تاریخ ادبیات جهان، تراویک، ج ۱، ص ۳۴۴.
- ۷- مقدمه دکامرون ص ۵.
- ۸- میرصادقی، جمال، ادبیات داستانی، ص ۱۳۷.
- ۹- دکامرون ص ۳۶۹.
- ۱۰- همان، ص ۲۲۹.
- ۱۱- کلیله و دمنه، ص ۱۳۷.
- ۱۲- دکامرون، ص ۵۸۴.
- ۱۳- کلیله و دمنه، ص ۷۶.
- ۱۴- دیباجه، دکامرون ص ۱۵.
- ۱۵- دکامرون ص ۲۰.
- ۱۶- همان، ص ۶۴۰.
- ۱۷- همان، ص ۱۵۸.
- ۱۸- همان، ص ۸۲.
- ۱۹- همان، ص ۷۸.
- ۲۰- رک، حدیقه، ص ۶۶۸.
- ۲۱- کلیله ص ۲۱۱.
- ۲۲- مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۵۲۰ به بعد.
- ۲۳- دکامرون، ص ۸۹.
- ۲۴- دکامرون، ص ۴۶۶.
- ۲۵- این داستان با عنوان بررسی ازدواج از دید فیزیولوژی ترجمه شده است، ص ۸۵۳.
- ۲۶- تاریخ ادبیات جهان ج ۱ ص ۳۳۹.
- ۲۷- قاضی، محمد، سرگذشت ترجمه های من، ص ۵۲۰.
- ۲۸- دکامرون، ص ۲۱۳.
- ۲۹- درباره مقابله این امثال رجوع کنید: دمی با قاضی و ترجمه، عرفان قانعی فرد، ص ۳۴۹ به بعد.

فارسی

- از چاله بیرون آورده به چاه انداخته ایم. ص ۹۹
- چه مردی بود کز زنی کم بود. ص ۱۰۶
- آب خنک خوردن. ص ۱۰۷
- با شاه پالوده نمی خوردم. ص ۱۲۷
- گرگ چون به لباس میش درآید کار فریب خویش از پیش برد.
- می دانند که شترشان را کجا بخوابانند. ص ۳۲۱
- شرح همه آنها مثنوی هفتاد من کاغذ شود. ص ۵۳۰
- دست بالای دست بسیار است. ۶۴۰
- زن جوان هم کسی نبود که چشم بسته باشد. ۶۴۲
- گرگی در جامه شبان شده بود. ص ۶۰۱
- از مکافات عمل غافل مشو

گندم از گندم پروید جوز جو

فهرست منابع و مراجع

- ۱- ادبیات داستانی، جمال میرصادقی، نشر ماهور، چاپ دوم، ۱۳۶۵.
- ۲- پانزده گفتار، مجتبی مینوی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
- ۳- تاریخ ادبیات جهان، باگتر تراویک، ترجمه عربعلی رضایی، نشر فرزاد، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- ۴- حدیقه الحقیقه، سنایی، تصحیح مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
- ۵- دکامرون، جیووانی بوکاجیو، ترجمه محمد قاضی، نشر مازیار، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۶- دمی با قاضی و ترجمه، عرفان قانعی فرد، نشر ژیار، چاپ اول.

